

اسماء و صفات الهی



اسماء و صفات الهی  
در آثار عطار نیشابوری

دکتر حمید رضا شیر علی مهرآیین

# اسماء و صفات الهی در آثار عطار نیشابوری

نوشته

دکتر حمیدرضا شیرعلی مهر آیین



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۹۶

|                      |                                                                        |
|----------------------|------------------------------------------------------------------------|
| سرشناسه:             | شیرعلی، حمیدرضا، ۱۳۶۳-                                                 |
| عنوان و نام پدیدآور: | اسماء و صفات الهی در آثار عطار نیشابوری / نوشته حمیدرضا شیرعلی مهرآیین |
| مشخصات نشر:          | تهران: اطلاعات، ۱۳۹۶                                                   |
| مشخصات ظاهری:        | ۲۹۶ ص.                                                                 |
| شابک:                | 978-600-435-080-8                                                      |
| وضعیت فهرست‌نویسی:   | فیا                                                                    |
| یادداشت:             | کتابنامه                                                               |
| موضوع:               | عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷-؟ - ۶۲۷-؟ ق. - دیدگاه درباره نام‌های خدا    |
| موضوع:               | Attar, Farid al-Din, d. ca. 1230 - Views on names of God               |
| موضوع:               | عطار، محمد بن ابراهیم، ۵۳۷-؟ - ۶۲۷-؟ ق. - دیدگاه درباره صفات خدا       |
| موضوع:               | Attar, Farid al-Din, d. ca. 1230 - Views on attributes of God          |
| موضوع:               | شعر فارسی - قرن ۶ ق. - تاریخ و نقد                                     |
| موضوع:               | Persian poetry - 12th century - History and criticism                  |
| موضوع:               | خدا - نام‌ها - شعر                                                     |
| موضوع:               | God - Names - Poetry                                                   |
| شناسه افزوده:        | مؤسسه اطلاعات                                                          |
| رده‌بندی کنگره:      | ۱۳۹۶ ش ۹ ن ۲ / PIR ۵۰۵۷                                                |
| رده‌بندی دیویی:      | ۸۱۲/۲۳                                                                 |
| شماره کتابشناسی ملی: | ۴۹۹۱۳۸۱                                                                |



#### انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه‌اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱  
 تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵-۶  
 تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲  
 فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه‌اطلاعات، تلفن: ۲۹۹۹۳۶۸۶  
 فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

#### اسماء و صفات الهی در آثار عطار نیشابوری

تألیف دکتر حمیدرضا شیرعلی مهرآیین

ویراستار: افسانه قارونی  
 حروف نگار: مریم بیگری  
 طراحی جلد: رضا گنجی  
 حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات  
 چاپ اول: ۱۳۹۶  
 شمارگان: ۱۰۵۰ نسخه

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۰۸۰-۸ ISBN: 978-600-435-080-8

Printed in Iran همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

حمد و ستایش بی‌کران، خدای راست که جان آدمی  
را به نور علم و حکمت و معرفت، از ظلمات جهل و  
نسیان و غفلت، رهایی بخشید. سلام و درود حق، بر  
سلالة نبوت، به ویژه بر ختم رسل، به صراط آورنده انام  
از تفرّق سبیل، آئینه رحمت و وفا، محمد مصطفی (ص)  
و صلوات و صلوات بی انتها بر خاندان طیب و طاهر  
طاها، اهل بیت قدس و خلوص، خصوص بر عطر  
بوستان رحمانی و نسیم گلستان انسانی، حضرت  
ولی عصر، روحی و ارواحنا لک اتراب مقدمه الفداء.

## فهرست

|         |                                                       |
|---------|-------------------------------------------------------|
| ۹.....  | مقدمه.....                                            |
| ۱۳..... | فصل اول / سخنی چند در باب اسماء و صفات.....           |
| ۱۳..... | عرفان عطار.....                                       |
| ۱۵..... | تعریف اسم و صفت.....                                  |
| ۱۶..... | مراد از اسماء.....                                    |
| ۱۷..... | تعلیم اسماء به آدم.....                               |
| ۱۸..... | معرفت اسماء.....                                      |
| ۱۹..... | مسئله نفی صفات.....                                   |
| ۲۱..... | حقیقت اسماء الله چیست؟.....                           |
| ۲۲..... | توقیفیت اسماء.....                                    |
| ۲۶..... | غایت علم اسماء.....                                   |
| ۲۹..... | فصل دوم / اعتقادات عطار در باب اسماء و صفات الهی..... |
| ۲۹..... | اعتقادات عطار در باب اسماء الله.....                  |
| ۳۰..... | احصای اسماء.....                                      |
| ۳۱..... | اسم اعظم (نام مهین).....                              |
| ۳۵..... | صفات خدا ریشه در ذات دارد.....                        |
| ۳۶..... | عنیت یا غیریت ذات و صفات؟!.....                       |
| ۳۸..... | آغاز امور با نام خداوند.....                          |
| ۳۹..... | ذکر بسم الله: کلید اسرار.....                         |
| ۴۴..... | هستی عارف، فدای نامی از خداوند.....                   |

|     |                                                    |
|-----|----------------------------------------------------|
| ۴۶  | دل‌بستگی به نام محبوب                              |
| ۴۸  | خداوند، معناست و بیرون او، اسم است                 |
| ۴۹  | ظهور اسم و خفای معنا                               |
| ۵۱  | گذار از اسم و جستجوی مسما                          |
| ۵۳  | دشواری رسیدن به مغز                                |
| ۵۸  | اناالحق؛ حق یا ناحق؟!                              |
| ۶۲  | خوش‌گویی عطار از خوش‌بویی نام حق است               |
| ۶۲  | عطار؛ قصه‌گوی حق                                   |
| ۶۴  | «یا رب» های عطار                                   |
| ۶۵  | نام نداشتن حق                                      |
| ۶۸  | ممنوعیت تفکر در ذات اقدس الهی                      |
| ۶۹  | بی‌نام و نشان بودن صوفیان                          |
| ۷۲  | بی‌نام و نشان بودن جان (روح / نفس)                 |
| ۷۴  | ذات الهی به وصف نمی‌آید                            |
| ۷۶  | کارکرد وهم در توصیف خداوند                         |
| ۷۹  | اعتباریت اسماء؟ یا اعتباریت ادراکات؟               |
| ۸۱  | عطار از وصف پیغمبر نیز عاجز و شرمسار است           |
| ۸۳  | حتی انبیا نیز در وصف پیامبر، حیران‌اند             |
| ۸۴  | آرامش عرش و کرسی و دیگر موجودات عالم از نام پیغمبر |
| ۸۸  | نام پیامبر، هم‌نام خداوند است                      |
| ۸۹  | سوگند خوردن خداوند به نام حضرت رسول                |
| ۹۰  | عطار، هم‌نام پیامبر (ص) است                        |
| ۹۱  | عطار به خود تذکر می‌دهد که تنها، خدا را یاد کند    |
| ۹۲  | ذات و صفات آدمی، مجازی است                         |
| ۹۵  | درخشش اسمای الهی در آثار عطار                      |
| ۹۷  | فصل سوم / اسماء و صفات الهی در آثار عطار           |
| ۹۷  | اسماء و صفات عربی                                  |
| ۲۶۷ | اسماء و صفات فارسی                                 |
| ۲۸۳ | فصل چهارم / نتیجه‌گیری                             |
| ۲۸۶ | مقایسه نتایج این تحقیق با پیشینه تحقیق             |
| ۲۸۶ | ارائه پیشنهادها و توصیه‌ها                         |
| ۲۸۹ | منابع                                              |

## مقدمه

فریدالدین محمد عطار نیشابوری، عارف شهیر سده ششم و هفتم هجری قمری، از معدود شخصیت‌های عرفانی جهان اسلام است که اشعار بر جای مانده از وی، حکایت‌گر تأثیر آراء و دیدگاه‌های معرفتی وی بر جریان رو به رشد و کمال عرفان اسلامی است؛ تا جایی که می‌توان گفت سخنان وی در انواع قوالب نثر و نظم، شباهت‌های بسیاری با نظریات حکمی فلاسفه‌یی چون صدرالمتألهین شیرازی دارد؛ لذاست که از این منظر، تأثیرات و تأثرات، و خدمات متقابل شعر و حکمت، قابل بررسی و پژوهش دقیق تواند بود. عده‌ای بر این گمان خطا پافشاری می‌کنند که آثار عرفانی بزرگانی چون سنایی و عطار، نسبت به مباحث اسماء و صفات الهی، از غنای لازم برخوردار نیست؛ رساله حاضر با تمام نواقص و کاستی‌های گریزناپذیر، تنها، تلاشی است در جهت یادآوری این حقیقت کتمان‌ناشدنی که اصالتاً، ذهن و ضمیر عارفان مسلمان، آگاهانه یا ناآگاهانه، ارتباطی انیق و اتصالی وثیق با اسماء و صفات الهی دارد. این حکم درباره شیخ عطار نیز صادق است؛ اگرچه عارف نیشابوری، برخلاف جناب ابن عربی، در این گونه مباحث، نظریه پردازی نمی‌کند، لکن این مسئله، هرگز، حکایت‌گریگانگی روح و جان و اندیشه و قلم عطار با اسمای حسنا و صفات علیای خدای سبحان نیست.

به جرأت می‌توان ادعا کرد که در میان آثار ادبی - عرفانی، یافتن اثری که به لحاظ معرفتی از جامعیت نسبی برخوردار باشد، امری دشوار و به گمان برخی، مُحال و غیر ممکن است؛ چرا که به نظر می‌رسد سلوک عرفانی و طی طریق فقر و فنا، به نوعی، با

سازش و پردازش اصول بلاغی و قواعد شعری، در تضاد است؛ لکن به باور نگارنده، وجود چنین تضادی در آثاری چون منطق الطیر و مصیبت‌نامه جناب عطار، و به ویژه در مثنوی معنوی جناب مولوی، به کمترین حد ممکن می‌رسد. اندک آشنایی با منطق عرفانی جلال‌الدین محمد، اثبات خصوصیت مذکور را عهده‌دار خواهد بود؛ چرا که به گفته عارف رومی، روان بی‌پهنای وی، میانه چندان با لوازم ادبی و صنایع بدیعی ندارد؛ لکن علاقه‌مندی به شعر و مباهات به شاعری، در کلام شیخ نیشابور، به روشنی و وضوح، قابل مشاهده است. البته این سخن، هرگز، محصل این معنا نیست که اصل معرفت در آثار عطار، نسبت به میزان شناخت در اشعار مولوی، از جایگاه نازل‌تری برخوردار است؛ چرا که شناخت ما از افراد نامبرده، بسته به حد و اندازه دانش و بینشی است که از آثار ایشان در صفحه ذهن ما منطبق می‌شود؛ و نیز این نکته را نباید از خاطر دور داشت که کسب معرفت نسبت به اشخاص، از طریق صرف کلام آنان، که امری عَرَضی است، بسیار دشوار و قابل تأمل است.

آنچه آثار ادبیات عرفانی را از دیگر انواع ادبی متمایز می‌سازد، چیزی به غیر از شدت بروز و ظهور اسماء و صفات الهی در این گونه متون نیست. به عنوان مثال، اندک مقایسه‌ای میان اشعار فرّخی سیستانی از یک سو، و اشعار سنایی غزنوی از سوی دیگر، کافی است تا ادعای مزبور را به امضای تأیید برساند. تردیدی نیست که متون نظم و نثر بر جای مانده از شیخ عطار نیشابوری، منابعی سرشار از اسماء و صفات حق به حساب می‌آید؛ لکن شوربختانه، تا به حال، پژوهشی بایسته و شایسته در این زمینه صورت نپذیرفته است؛ چرا که از یک طرف، شناخت بیشترین دانشجویان ادبیات فارسی نسبت به قواعد عرفانی و مبانی حکمی، چندان رضایت‌بخش نیست؛ و از جانب دیگر، بسیاری از کارشناسان و پژوهندگان حوزه‌های عرفان و حکمت اسلامی، بنا بر عواملی چند، از ورود به عرصه ادبیات عرفانی پرهیز می‌کنند. این نکته را هرگز نباید نادیده گرفت که بزرگانی چون سنایی و عطار و مولوی، بیش از آنکه خود را شاعر و غزل‌گو بدانند، خواهان حضور در جمع ارباب معرفت اصیل هستند؛ این درخواست بجا، مخصوصاً در باب جناب مولوی به اوج می‌رسد. بنابراین، بررسی جنبه‌های معرفتی آثار نامبردگان، بیش از تحقیق در پیرامون فنون بلاغی و صنایع بدیعی اشعار ایشان، ضرورت دارد. اگرچه ارزش تحقیقات ادبی را به هیچ وجه



نمی‌توان و نباید نادیده گرفت.

باری؛ در فصل چهارم کتاب حاضر، ضمن ذکر و تبیین اسماء و صفات الهی در آثار عطار، سعی بر آن بوده است که ریشه‌های قرآنی و پایه‌های دعایی و روایی اسماء و صفات مورد نظر، بررسی و استفسار گردد. شایان ذکر است که در منظومه‌های شیخ، با برخی از نامهای فارسی مواجه می‌شویم که غالباً، ترجمه اسماء و صفات عربی است. البته اسامی فارسی در مجموعه تذکرةالاولیاء، کاربرد چندانی ندارد؛ و این مسئله نشان‌گر رهایی شعر عارفانه از حدود کلامی و قیود فقهاتی تواند بود. ناگفته نماند که بسیاری از صفات خدای سبحان در آثار عطار، همچون تُرک و ماه و آفتاب و خورشید و بت و صنم و شمع و سرو، صبغة تشبیهی و خصلت تمثیلی دارد؛ لذا از ثبت و ضبط چنین نامهایی که خصوصاً در غزلیات شیخ از بسامد بالایی برخوردار است، خودداری شده است. البته در قصاید عارف نیشابوری، اسماء و صفات عربی، حضور پر رنگی دارد؛ برای نمونه می‌توان به قصاید شماره یک و پنج و بیست و چهار دیوان اشاره کرد.

بی‌گمان، این نکته نیز از دیدگان منتقدان پنهان نمی‌ماند که در مجموعه حاضر، همه اسماء و صفات الهی موجود در آثار جناب عطار ذکر نشده؛ چرا که بنابر اختصار و ایجاز و اشارت بوده است. مسئله دیگر اینکه ذکر احوال متصوفه از سوی مؤلف، هرگز، به منزله تأیید مشی و منش نامبردگان نیست. در بسیاری از مواضع رساله نیز، نوعی رویکرد انتقادی به چشم می‌خورد. همین‌طور باید گفته شود که ذکر شواهد امثال از متون عرفانی بعد از روزگار جناب عطار، عامداً صورت پذیرفته؛ چرا که لزوم بررسی احتمال و کیفیت و میزان تأثیر اعتقادات شیخ بر جریان عرفان و حکمت اسلامی تا به امروز، مطمح نظر بوده است.

نگارنده با دریافت نیاز و ضرورت تبیین و توضیح نگرش عطار نسبت به اسماء و صفات الهی، مصمم به استخراج اسامی حق تبارک و تعالی در آثار عارف نامبرده شده است. اگرچه مسئله حقیقت اسماء، امری به مراتب، فراتر از الفاظ و لغات است؛ به بیان حکیمانه حضرت آیت‌الله جوادی آملی: «چنانچه کسی همه الفاظ ذکر شده در دعای جوشن کبیر را به‌خوبی فرا بگیرد و معانی و مفاهیم آنها را نیز طی مباحث مبسوط عقلی و نقلی بشناسد و درباره هر یک از اسماء، محققانه شرح و تحریر بنگارد، همچنان در حوزه و مرحله سوم و چهارم است و تا رسیدن به ادراک حقیقت اسماء، بسیار فاصله دارد.»

(جوادی آملی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۸۲) لکن کتاب حاضر، نخستین گام در این موضوع خطیر تواند بود. باری؛ کتاب حاضر از چند پرسش اساسی برخوردار است:

۱ - حضور اسماء و صفات لفظی خداوند در آثار عطار نیشابوری به چه میزان است؟

۲ - آیا جناب عطار به قاعده فقهی توقیفیت اسماء پایبند است؟

۳ - آیا در آثار شیخ، اسم و یا صفتی که ناقض ادب الهی است، می توان یافت؟  
محدوده تحقیق حاضر، شامل همه آثار جناب عطار نیشابوری (دیوان قصاید و غزلیات، منطق الطیر، مصیبت نامه، اسرار نامه، الهی نامه، مختار نامه و تذکرة الاولیاء) است؛ لذا آثاری چون خسرو نامه، مظهر العجایب، بی سر نامه، بلبل نامه و دیگر آثار منتسب به شیخ، مورد بررسی قرار نگرفته است. شایان ذکر است که مقصود از اسماء و صفات الهی، آن دسته از اسماء و صفاتی است که به صورت مستقیم، در آثار عطار به کار رفته است. به عنوان مثال، جناب شیخ، در بسیاری از مواضع، از حقیقت رزق و روزی سخن می گوید؛ لکن آنچه در کتاب حاضر مورد توجه مؤلف واقع شده، لغات و کلماتی چون رازق و رزاق بوده است.

نگارنده در طول بررسی موضوع حاضر، با هیچ عنوان کتاب و یا مقاله ای که به صورت مستقل، در باب اسماء و صفات الهی در آثار عطار نگاشته شده باشد، مواجه نبوده است؛ اما به طور قطع و یقین می توان گفت که برترین آثار در این زمینه، متون منظوم و منثور شخص شیخ نیشابور است. البته بدیهی است که تجزیه و تحلیل اطلاعات مستخرج از آثار شیخ، به واسطه تطبیق با مفاهیم دیگر کتب و رسالات عرفانی صورت پذیرفته است. کتابهایی چون: توحید شیخ صدوق (ره)، اسماء و صفات احمد بن حسین بیهقی، فتوحات مکیه محیی الدین بن عربی، عدة الدّاعی ابن فهد حلّی، شرح اسماء الحسنی صدرالدین قونوی، شرح اسماء الحسنی فخر رازی، المقام الاسنی فی تفسیر الاسماء الحسنی ابراهیم بن علی کفعمی، شرح اسماء الحسنی ملاهادی سبزواری، مصباح الهدایة الی الخلافة والولاية حضرت امام خمینی، کلمه علیا در توقیفیت اسماء آیت الله حسن زاده آملی، تفسیر تسنیم آیت الله جوادی آملی، اسماء و صفات حق دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی و ....

## فصل اول

### سخنی چند در باب اسماء و صفات

در این بخش با توجه به موضوع رساله، به مباحثی چند، از جمله، عرفان عطار، تعریف اسم و صفت، مراد از اسماء، تعلیم اسماء به آدم، معرفت اسماء، مسئله نفی صفات، حقیقت اسماء، توقیفیت اسماء و غایت علم اسماء پرداخته خواهد شد.

#### عرفان عطار

باید اذعان کرد که در رابطه با عرفان جناب فریدالدین عطار نیشابوری، اثر جامع و مستقلی وجود ندارد؛ چرا که بسیاری از تحقیقات و تتبعات پژوهشگران، عمدتاً از سوی اشخاصی صورت پذیرفته که به واسطه اندک آشنایی با جریان تصوف در بستر متون مربوط به متصوفه، از روند تکاملی عرفان در ممالک اسلامی غفلت ورزیده‌اند. به باور نگارنده، جریان عرفان اسلامی، به دور از هرگونه تعصب و یک‌جانبه‌نگری، ریشه در اعماق اقیانوس کبیر قرآن کریم دارد. تنها اندکی کاوش در آثار عده‌ای از محققان معاصر کافی است تا نادرستی اقوال و آرای که نسبت به احوال عارفان مسلمان وجود دارد، بیش از پیش، آشکار و مبرهن گردد؛ به عنوان مثال، تقسیم عرفان به ایرانی و غیر ایرانی، هیچ‌گاه، تقسیم‌بندی چندان جامع و کارسازی نخواهد بود؛ چرا که عرفان، ریشه در فطرت بشری دارد؛ لذا محصور کردن آن در مرزهای جغرافیایی، از اصل انصاف به دور است. بدیهی است که عرفان جناب عطار نیز از این قاعده مستثنی نیست. ممکن است عده‌ای بر تقسیم کردن عرفان به اسلامی و

غیر اسلامی نیز اشکال وارد کنند. سر ارتکاب چنین خطایی، تنها در این نکته نهفته است که برخلاف گمان چنین افرادی، دیانت، نه تنها، با معرفت و حکمت، تباینی ندارد، بلکه این هر سه، عین یکدیگر هستند؛ بنابراین، قرآن و عرفان و برهان، سه لفظ به ظاهر جدا، جهت نام گذاری حقیقتی واحد است؛ و شوربختانه، اشخاص مورد اشاره، این وحدت نوری را درک نکرده؛ لذا از مسیر حق و حقیقت، بسیار دور افتاده اند.

به باور نگارنده، اندکی دقت در آثار شیخ عطار کافی است تا تأثیر کلام الله مجید بر بسیاری از جملات و ابیات و مصاریع آن، دیده محقق را به نور حقیقت، بینا کند. البته هرگز نباید این نکته را از یاد ببریم که اقیانوس قرآن کریم، اقیانوس واسع حق است؛ و شناوری در اعماق آن، آن گونه که بر خاندان عصمت و طهارت، مقدور و میسر است، بر دیگران، ممکن نیست؛ چرا که اهل بیت پیامبر، سلام الله علیهم اجمعین، عدل قرآن مجیدند و میان ایشان با کلام حق، هیچ گونه تباعد و تفاوت و تغایری نیست؛ لکن دیگر اولیای الهی نیز، به مدد پیشوایان معصوم، مأذون به ورود و دخول در این اقیانوس عظیم اند. درست است که عده ای از ذکر نام اشخاصی چون عطار و مولوی در تذکره عارفان و سالکان کوی حق، ابا و امتناع دارند، اما ایراد چنین نظراتی، پیش از هر چیز، نیازمند ارائه حجّت و برهانی قویم و مستقیم است. از منظر پذیرندگان مقام عرفانی بزرگانی چون عطار و مولوی، توقع و انتظاری که از معرفت و حکمت این گونه افراد می رود، به یقین، بسیار نازل تر از میزان انتظاری است که از معرفت و حکمت امامان معصوم می رود؛ لذا، متاع شناخت فریدالدین ها و جلال الدین ها را نباید در ترازوی عصمت و طهارت سنجید؛ چرا که بی گمان، چنین سنجش نابجا و قیاس نادرستی، هرگز منتهی به نتیجه ای رضایت بخش نخواهد شد؛ لذا، تکلیف پژوهندگان عرصه های عرفان و برهان، تشخیص و تمیز مراتب و درجات مختلف شناخت در افراد گوناگون است؛ وانگهی به حکم عقل و انصاف، نمی توان مصیبت نامه ها و منطق الطیرها و مثنوی ها را، نادیده انگاشت. بلکه امر بایسته و شایسته این است که با ترتیب دادن نقدهای منصفانه، نقاط قوت و ضعف چنین آثاری، بر جویندگان حق و حقیقت، عرضه گشته؛ باشد که پویندگان سبیل شناخت، از خطرات گمراهی و انحراف در امان بمانند. نظیر آنچه که حضرات آیات الهی، خمینی،

طباطبایی، حسن زاده و جوادی آملی در طول حیات طیبۀ خویش انجام داده‌اند. باید اعتراف کرد که برخورد و معامله نامبردگان با سنایی‌ها و عطارها و مولوی‌ها، هیچ‌گاه، برخوردی تعصب‌آمیز و غیر منصفانه نبوده است.

در واقع امر، عشق و علاقه ما به مکتب نورانی ائمه طاهرین، سلام‌الله‌علیهم اجمعین، هرگز نباید عاملی در جهت تخریب و تخطئه غیر معصومین قرار گیرد؛ بلکه باید با منطق حق و لسان حقیقت، احتمالات تأثیرپذیری همه عارفان و سالکان از آموزه‌های علوی، در نظر گرفته شود. در غیر این صورت نیز می‌توان به تبیین اشتباهات و توضیح لغزشها اکتفا کرد؛ فی‌المثل، اگر جناب عطار در باب مسئله ولایت امیرالمؤمنین علی(ع)، صاحب‌نظری غیر صائب است، می‌توان با رعایت جوانب حرمت، خطای چنین نگرشی را گوشزد کرد؛ البته با در نظر گرفتن مسائلی چون تقیه و یا دیگر مسائل از جمله امکان عدم برقراری ارتباط صحیح مخاطب با متن.

باری؛ عرفان عطار، باید بیش از پیش، مورد کاوشهای دقیق و بررسی‌های انیق واقع شود؛ در غیر این صورت، ضربه جبران‌ناپذیری بر پیکره معرفت جمعی وارد می‌آید؛ چرا که ورود به ژرفای اقیانوس معارف الهی، یعنی حقیقت واحد قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت، سلام‌الله‌علیهم اجمعین، بی‌حفظ مراتب و درجات موجود، به‌سختی محقق خواهد شد. باید بپذیریم که حداقل می‌توان، عطارها و مولوی‌ها را، به مثابت حوضچه‌ها و استخرهایی انگاشت که بسترهای مناسبی جهت آموختن شناوری، و در نهایت، فراهم‌آورنده پروانه ورود به اعماق دریای بی‌کران معارف حقانی محسوب می‌گردند.

### تعریف اسم و صفت

جهت ورود به مباحث اسماء و صفات، لازم است به نکاتی چند اشاره شود که در ذیل بدان پرداخته می‌شود:

درباره ریشه و اساس کلمه اسم، میان لغت‌پژوهان، اختلاف نظر وجود دارد. بنا بر آنچه که در مصباح‌المنیر آمده، اصل اسم از سُمُو، و همزه آن، همزه وصل است؛ لکن بنا بر قول برخی از کوفیین، اصل اسم از وسم به معنای علامت است که واو آن حذف شده است. (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۱، ۲۹۰) صفت، در لغت به معنای نعت، چونی،

کیفیت، خصلت، ویژگی است. (دهخدا، ۱۳۷۶، ذیل واژه صفت) به گفتهٔ راغب اصفهانی، صفت، حالت شیء از قبیل زیبایی و خوبی های آن را گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ذیل واژه صفت، ۸۲۵) در تفاوت اسم و صفت گفته اند: «اسم، شامل هر گونه علامتی می شود؛ اما صفت، علامت خاص است و در اصطلاح، نسبت میان آنها عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر صفتی اسم نیز هست و هر اسمی صفت نیست. مثلاً زید اسم است؛ ولی صفت نیست؛ لیکن عالم، هم اسم است و هم صفت.» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۷، ۱۵۰) شایان ذکر است که به باور اهلالی معرفت، میان اسماء و صفات الهی، افتراق و اختلافی وجود ندارد؛ اگرچه بسیاری از ظرایف و لطایف در میان است، اما به دلیل پرهیز از اطالة کلام و خارج نشدن از اصل بحث، در رساله حاضر، به ذکر تفاوت میان اسم و صفت پرداخته نشده و اصول و قواعد کاربردی آن نیز مورد لحاظ واقع نشده است.

### مراد از اسماء

عده ای، اسماء و صفات الهی را، صرفاً کلمات و لغاتی متشکل از حروف می دانند؛ گروهی دیگر پا را فراتر نهاده، مفاهیم و معانی را نیز بدان افزوده اند. گروهی دیگر که عمدتاً از عرفا هستند، اسمای حسنی الهی را بسی فراتر از الفاظ و معانی دانسته اند؛ به باور راهیان طریق معرفت، مراد اصلی از اسماء الله، حقایق عینی و غیبی نظام هستی است. حضرت آیت الله جوادی آملی، دامت برکاته، در رابطه با حقیقت اسمای الهی گوید: «اسم ... معانی مختلفی دارد؛ در عرف و لغت بر لفظ دال بر مسما اطلاق می شود و در اصطلاح اهل معرفت به معنای ذات همراه با تعین است؛ و بنا بر این اصطلاح خاص، نامهای لفظی ذات و صفات خدای سبحان، اسم اسم الاسم است؛ مانند اسمایی که در قرآن کریم و روایات و ادعیه، نظیر دعای جوشن کبیر آمده است؛ و مفاهیم نامهای لفظی، اسم الاسم است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ۳۰۶) در حقیقت، اسماء و صفات الهی، ریشه در ذات خدای سبحان دارد؛ ذاتی که مبرا از اسم و صفت و عاری از الفاظ و اصوات و همه امور اعتباری است: «اسم از دیدگاه عرفا عبارت است از حقیقت وجود که با یکی از تعینات صفاتی از کمالات خداوند متعال، یا به اعتبار یکی از تجلیات خاص الهی در نظر گرفته شود.» (سبزواری، ۱۳۹۳، ۵۱۸) حقیقت حجر و شجر

و دیگر مصنوعات عالم، اسمای الهی و علامت و نشان وجود حضرت حق تبارک و تعالی است. همین طور وجودات غیبی چونان فطرت و فکرت که همگی از اسماء الله هستند؛ به عنوان نمونه، وجود علم، اسمی از اسمای حسنای خدای سبحان است که تعین ذات علیم مطلق است: «مراد از اسماء، حقایق غیبی عالم است که به لحاظ سمه و نشانه خدا بودن، بر آنها اسم اطلاق می شود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ۱۶۲)

### تعلیم اسماء به آدم

خدای سبحان، با تأکید بسیار در قرآن کریم بیان می دارد که کلیه اسماء به آدم آموخته شده است: «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۱) تردیدی نیست که مراد از متعلم و یادگیرنده اسماء، صرفاً شخص آدم ابوالبشر نیست؛ بلکه حقیقت وجود انسان است که قابلیت فراگیری اسماء را داراست. جالب اینجاست که آدم، به انبای اسماء به کلیه فرشتگان الهی، مأمور و مکلف می شود؛ امری که تحقق آن، انسان را مسجود ملائکه قرار می دهد. سجده ای که امتناع از آن، ابلیس را مبعوض و مرجوم و ملعون و مطرود درگاه الهی می سازد. این مسئله نشان می دهد که سعه وجودی آدمی، بسی فراتر و برتر از وجود مجردات است.

نکته دیگر اینکه حضرت باری، عزّ شأنه، این اسماء را به طور مستقیم به آدم تعلیم می دهد: «شکی نیست که در تعلیم اسماء، فرشتگان واسطه نبودند و تعلیم الهی، بی واسطه بود.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ۱۶۶) لکن تعلّم اسماء از سوی فرشتگان، به واسطه وجود انسان صورت می پذیرد. به عنوان مثال می توان به واقعه معراج رسول اکرم (ص) اشاره کرد که در سیر الی الله، به جایی می رسد که جبرئیل امین را بدان حظیره قدس، راهی نیست؛ ملک مقرب، به واسطه مشاهده شرح و بسط وجود مبارک انسان کامل، از استادی بی بدیل جناب خاتم انبیا (ص)، مطلع می گردد؛ بنابراین، انبای اسماء، امری زمان مند و پایان پذیر نیست؛ بلکه حقیقتی جاری و ساری و فرازمانی است. تردیدی نیست که لازمه زمان مند نبودن انبای اسماء از جانب انسان به دیگر وجودات، نیازمند تعلیم ازلی و ابدی اسماء از سوی خدای سبحان به آدمی است. بنابراین، راه علم به اسماء، راهی بی ابتدا و بی انتهاست؛ و همین امر، نشان دهنده وسعت وجود انسان است: «علم به اسماء از آن جهت که اسم است، حد یقف نداشته و

محدودیت نمی پذیرد. به این ترتیب، وقتی از موجودات به عنوان اسماء تعبیر می شود، می توان دریافت که انسان محدودیت نداشته و تا مرحله وصول، متوقف نمی ماند. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱، ۹۹) چنین است که اهالی معرفت در مسئله اتحاد عالم به معلوم، مبحث اسم اعظم بودن انسان کامل اکمل را مطرح می سازند: «محمّل است که عرضه اسماء بر فرشتگان، همان ارائه حقیقت انسان کامل که مظهر همه اسمای حسنای الهی است، باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ۱۸۳)

### معرفت اسماء

در طول تاریخ معرفت اسلامی، بحث در باب امکان و یا عدم امکان شناخت اسماء و صفات الهی، همواره در میان فلاسفه و متکلمان رواج داشته است. عده ای در این گونه مباحث تا بدان جا پیش رفته اند که طریق معرفت اسماء حق را به روی آدمی، مسدود و مُنسد عنوان کرده اند؛ البته تردیدی نیست که امر شناخت، امری تشکیکی و ذومراتب است؛ برای نمونه، شناخت رسول اکرم (ص) نسبت به اسماء و صفات الهی، بالاترین میزان و رفیع ترین مبلغ شناخت انسانی است؛ چرا که از منظر عارفان مسلمان، انسان کامل اکمل، واصل ترین آدمیان به بارگاه حق و حقیقت است؛ لذا، در این مسئله شکی نیست که افراد مختلف، بسته به سعه وجودی خویش، نسبت به صفات حضرت حق تبارک و تعالی، آگاهی و وقوف حاصل می کنند. در این حقیقت نیز، کوچک ترین گمان و احتمال خلافی نیست که جایگاه اشراف ذات باری بر اسماء و صفات خویش، هرگز نصیب و بهره هیچ موجودی نخواهد شد. لذاست که می توان بحث در باب امکان و یا عدم امکان شناخت اسماء و صفات الهی را این گونه جمع بندی کرد که مسئله معرفت بشر نسبت به اسماء الله، امری ضروری و بدیهی است؛ لکن معرفت اکتناهی، تنها از آن خدای سبحان است؛ چرا که لازمه معرفت اکتناهی به اسماء و صفات، معرفت اکتناهی به ذات اقدس اله است. در این زمینه می توان به آرای جناب غزالی اشاره کرد: وی «راه معرفت حقیقی نسبت به ذات حق را مسدود دانسته و معتقد است این نوع معرفت، جز برای خود حق تبارک و تعالی امکان پذیر نیست. البته او باب معرفت به اسماء و صفات حق را مفتوح می داند و معتقد است اتّساع معرفت و گسترش شناخت در این مقام صورت می پذیرد. این اندیشمند بزرگ به این مشکل



نیز توجّه داشته است که اگر معرفت به ذات امکان پذیر نباشد، چگونه می توان نسبت به اسماء و صفات حق معرفت حاصل کرد؟ او این مشکل را به صورت سؤال مطرح کرده و در مقام پاسخ به آن می گوید: علم به اسماء و صفات حق نیز در حقیقت و به طور کامل، جز برای خود حق تحقق نمی پذیرد؛ زیرا حقیقت علم حق، جز برای همان کسی که همان علم را داراست، معلوم نیست. (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱، ۶۴)

### مسئله نفی صفات

یکی دیگر از مسائلی که در طول تاریخ تفکر اسلامی، در میان مسلمین، به شدّت رواج داشته، مسئله نفی صفات از ذات باری بوده است. اشخاصی چون قاضی سعید قمی، جزو کسانی بوده اند که همواره در مسیری که به اصطلاح خودشان تنزیه ذات حق از شوائب صفات نامیده شده، گام برداشته اند. سؤال این است که حضور این گونه افراد، چگونه در زمره اندیشمندان اسلامی، پذیرفتنی است؟ دینی که کلیه متونش، و در رأس آن، قرآن کریم، سرشار از اسماء و صفات الهی است. پاسخ این است که چنین افرادی، هیچ گاه منکر وجود چنین صفاتی در متن دین مبین اسلام نیستند، بلکه با اتکا بر روش و منش خطیر و مهلکی که احتمالاً منتهی به الهیات سلبی خواهد شد، صفات الهی را در حقیقت، تفسیر به سلب صفات می کنند؛ فی المثل، معنایی که این افراد از عالم بودن خداوند ادراک می کنند، چیزی جز جاهل نبودن خدای سبحان نیست. به زعم اینان، علم الهی، سلب جهل از ذات حق است. به باور قاضی سعید قمی، «علّت اینکه پیغمبران الهی و حکمای بزرگ، برای خداوند به صفات قائل شده و او را متّصف به اوصاف ساختند، این است که عوام مردم در ادراک قاصرند.» (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۱، ۱۶۰) اما از منظر قائلان به اسماء و صفات، رویکرد این گونه اشخاص در نفی صفاتی چون جهل و عجز و نقص از حضرت باری، تناقضات فراوانی را به همراه دارد؛ باید از اینان پرسید که آیا عدم جهل، به معنای وجود علم نیست؟ تردیدی نیست که علم به معنای لا جهل است؛ به عبارت دیگر، نقیض علم، لا علم است. آیا لا علم، چیزی جز جهل تواند بود؟ چگونه می توان حقیقت علم را از ذات باری نفی کرد و در عین حال، وجود واجب را به جهل منتسب نکرد؟ آیا چنین امری ممکن است؟ به مسئله استحالة ارتفاع نقیضین هم کاری نداریم؛ با زبان ساده می پرسیم: اگر در باب خدای

سبحان، نه وجود علم، تحقق دارد و نه وجود جهل، آیا به شق سوم می توان قائل شد؟ بالاخره آیا خداوند تبارک و تعالی، نسبت به مخلوقات خود، علم دارد یا ندارد؟ اگر پاسخ منفی است، چگونه می توان به چنین خدایی ایمان آورد؟ آیا خدایی که نه حیات دارد و نه علم و نه قدرت و نه اراده و نه تکلم و نه سمع و نه بصر، بسی عاجز تر و ضعیف تر و ناقص تر از مخلوقات خویش نیست؟ بالاخره آیا در میان موجودات، علم و قدرت و دیگر صفات کمالی، صدق دارد یا ندارد؟ آیا این صفات، به اصطلاح اهالی کوی و برزن، از پشت بوته به در آمده اند؟ آیا انسان، خود، خالق علم است؟ در صورتی که خالق یکتا از خلق و وجود آن بی خبر است؟! آیا خدای نافیان اسماء و صفات، نسبت به علم و قدرت مخلوقات خویش، آگاهی ندارد؟ اگر آگاهی دارد، این مسئله که مخلوق وی کمالی را داراست که وی از آن بهره ای ندارد، موجب ناراحتی و حسادت وی نمی گردد؟ اگر پاسخ بدهند «نه! ممکن نیست که چنین مسئله ای، خدای ما را تحت تأثیر قرار دهد، چرا که هستی او در نهایت کمال است!» خود به لسان خود، آرای سست خویش را تخطئه کرده اند؛ چرا که سرانجام به علم و آگاهی و کمال پروردگار اذعان کرده اند. اگر بگویند «خداوند نسبت به اعمال و افعال بندگان خود، علم و آگاهی ندارد!» ضعف و بی قدری چنین نظرگاهی، کاملاً واضح و مبرهن است؛ اگر هم بگویند «آگاهی دارد»، دیگر مشکل و اختلافی در میان نیست؛ چرا که به حمد الهی، آگاهانه یا ناآگاهانه، از نفی صفات دست کشیده اند.

یکی از عواملی که باعث جسارت و بی پروایی منکران اسماء و صفات الهی شده، وجود احادیث و روایاتی از پیشوایان معصوم است که در ظاهر امر، نفی صفات را، نشانه کمال اخلاص دانسته اند؛ آن گونه که حضرت امیرمؤمنان علی، در نخستین خطبه کتاب مستطاب نهج البلاغه می فرماید: «کَمَالُ الْاِخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ» (نهج البلاغه، خ ۱) همان امام همامی که از نیمه های شب تا به سحرگاهان، با خدای خویش راز و نیاز می کند؛ تنها به این دلیل که خدای علی بن ابی طالب، سمیع و بصیر است. مگر می توان با خدای ناشنوا سخن گفت و ساعت ها به راز و نیاز پرداخت؟ اگر سمیع بودن خدای سبحان را نفی کنیم، چه فرقی با مادیون داریم؟ چه تفاوتی با منکران دعا و نیایش داریم؟ تردیدی نیست که مادیون، تنها بدین خاطر، اهل دعا و نیایش نیستند که یا وجود واجب تعالی را منکرند؛ و یا اینکه نسبت به سمع و

شنوایی حضرت حق، ناباورند. حضرت امام خمینی، رضوان الله تعالی علیه، در این باره می‌فرماید: «نکته تعبیر ائمه علیهم السلام از معارف به این الفاظ بدبختی ماست که اغلب محدثان هم به آن التفات ننموده و به بعضی از اخبار و احادیث مقید شده‌اند که بر موازین علمی منطبق نیست؛ و آن بدبختی عبارت است از این که در زمان ائمه علیهم السلام کسانی که هنوز احکام وضو و نماز را یاد نگرفته بودند، می‌آمدند و بعضی از مسائل راجع به صفات احادیث را از حضرات سؤال می‌کردند و چون حقیقتاً ممکن نبود معارف را کما هو حقّه به آنها تفهیم نمود؛ زیرا طرف خطاب که ملاصدرا نبود تا بتواند معارف را از حضرات تحویل گرفته و قبول کند، لذا تا آن اندازه که ممکن بود حضرات، سائلان را از خطر می‌رهانیدند؛ و اگر می‌خواستند تمام مراتب توحید و معارف را کما هو حقّه بیان نمایند، سائلان به واسطه قصور فهم در خطر می‌افتادند. حضرت صادق علیه السلام چه کند با اشخاصی که اگر به معنای حقیقی علم، می‌فرمود: «الله عالم»؛ چون در ذهن سائلان سبق تحقق ذات بر وصف علم مرکوز بوده، از آن حدوث می‌فهمیدند و علم را حدوثاً، زاید بر ذات می‌دانستند؛ لذا حضرات به خاطر صون از این مرتبه به این اندازه که سائل بداند و معتقد باشد که «إنّه لیس بجاهل» کفایت می‌فرمودند؛ و این مرتبه نازله از اعتقاد در توحید و معارف کفایت می‌کند.» (امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲، ۱۳۸)

### حقیقت اسماء الله چیست؟

ذهن عده‌ای از افراد، به محض مواجهه با مباحث اسماء و صفات الهی، به سرعت، متوجه یک سری لغات و الفاظ متشکل از حروف و اصوات می‌گردد. بدون تردید، آن حقیقتی که مایه برتری و فضیلت آدمی نسبت به ملائکه الهی واقع می‌شود، علم انسان به اسمای الهی است؛ اما به حکم فطرت حکیم و فکرت سلیم، صرف آگاهی از کلمات و حروف، هیچ‌گاه دلیل قانع‌کننده‌ای جهت اثبات برتری انسان از مجردات صرف نتواند بود؛ چرا که پیراستگی ساکنان عالم ملکوت از لوازم حیات مادی، به هیچ وجه، نشان نقصان و کمبود نیست؛ بلکه برعکس، مبرا بودن از آلات و ادوات نشئه ماده، احیاناً، قابل تفسیر به رجحان و تفوّق و تفضّل منزلت ملائکه نسبت به انسان است. لذاست که عرفای عاشق و حکمای عاقل، حقیقت اسماء را، هرگز،

عبارت آخرای الفاظ و کلمات ندانسته‌اند؛ بلکه سراسر هستی را، یک پارچه، اسم الهی یافته‌اند. البته این مسئله، هرگز به معنای بی‌قدری اسمای لفظی نیست؛ بلکه بیانگر این حقیقت کتمان‌ناپذیر است که اسماء و صفات حق، هرگز در محدوده لغات و کلمات خلاصه نمی‌شود. به بیان حضرت علامه حسن حسن‌زاده آملی، دامت برکاته: «الفاظ مطلقاً از این نشئه مادی برخاسته‌اند، و رنگ و بوی و وصف و خوی این نشئه را دارند؛ انسان عالم عاقل، اسمایی را که بر باری تعالی اطلاق می‌کند، آنها را از رنگ و بوی و وصف و خوی مادی به تجرید تطهیر می‌کند ... اطلاق سمیع و بصیر و عالم و قادر و متکلم و نظایر این اسماء در انسان با آلات و ادوات مادی است و به این معنی در مبدأ عالم، تعالی شأنه، روا نیست.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۸، ج ۲، ۵-۸۴) حضرت آیت‌الله عبدالله جوادی آملی، حفظه‌الله تعالی، نیز در این باره چنین گوید: «شکی نیست آنچه حقیقتاً اسم الهی را داراست و واقعاً علامت و آیه و نشانه خداوند است، همین حقایق خارجی است و معانی و صور ذهنی آنها در واقع، اسمای این حقایق است نه اسمای الهی، و اسمای لفظی که بر زبان جاری می‌شود و برای مفاهیم ذهنی وضع شده و بر آنها دلالت می‌کند، اسمای این معانی ذهنی است. پس الفاظ در واقع، اسماء اسماء اسماء الله است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ۱۷۰)

### توقیفیت اسماء

عده‌ای برآنند که خدای سبحان را تنها به نامهایی که در کلام‌الله مجید و ادعیه و احادیث و روایات و مجموعه سنت اسلامی آمده، می‌توان مورد خطاب قرار داد؛ و به غیر از اسماء و صفات مذکور، اطلاق نامی دیگر بر حضرت باری جایز نیست. جناب استاد حسن‌زاده آملی، دامت برکاته، در کتاب شریف کلمه علیا در توقیفیت اسماء، از قاضی عضد ایچی، فقیه و متکلم شافعی سده هشتم، چنین نقل می‌کند: «تسمیه حق تعالی به اسماء توقیفی است؛ یعنی اطلاق آنها بر باری تعالی متوقف بر اذن شرعی است که باید احتیاط کرد تا از اسمائی که موهوم و مشعر معنی باطل‌اند، احتراز شود؛ زیرا که خطر و اهمیت تسمیه بسی عظیم است.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶، ۱۳)

بدیهی است، که شخصی چون حضرت علامه، به واسطه ذوق و مشرب عرفانی و مشی و مرام حکمی خاص خویش، طرح مبحث فقهی توقیفیت اسماء را، هرگز

به قیود و حدود مصنوعات و بر ساخته‌های غیر قرآنی و غیر عرفانی و غیر برهانی، مشوب و ممزوج نمی‌سازد؛ در شرح عین سی‌ام کتاب مستطاب عیون مسائل نفس، راجع به مسئله مذکور چنین آمده است: «بحثی نیست که رواست هر قومی مبدأ عالم، جلّ شأنه، را به نامی ویژه لغت و زبان خود بنامند؛ مثل اینکه فارسیان او را به خدا و ترک به تاری و فرانسویان به دیو (Dieu) می‌نامند؛ و همچنین هر فرقه‌ای به لغت خود او را می‌نامند. از شریعت در این باب منعی نیامده و کسی در آن دغدغه و شکی روا نداشته است؛ لیکن نزاع در این است که آیا اطلاق اسمایی که از اوصاف الوهی اشتقاق شده و انسان، آن را به فکر خویش درک کرده بر او رواست، و صدق آن اسم اشتقاقی بر او صحیح است به اینکه اسم مزبور را موضوع محمولاتی قرار دهد، به گونه‌ای که اطلاق این اسم بر خدا به طور تسمیه باشد نه بر وجه وصف؛ و یا صحیح نیست و اطلاق مزبور، متوقف بر اذن شارع است؟ بیشتر متکلمان بر قول دوم اند، و برخی از آنها به تفصیل میل کرده‌اند، به اینکه اگر اسمی موهم نقص نباشد، با توجه به اینکه مشعر تعظیم نیز می‌باشد، پس اطلاق آن بر حق تعالی، رواست؛ اگرچه در کتاب و سنت نیامده باشد. مثل حقیقة الحقائق و صورة الصور، و مبدأ المبادی، و مبدأ الخیر و خیر محض و علّة العلل، و نور الانوار، و بسیط الحقیقه و امثال آن و الآخیر.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۶، عیون مسائل نفس و شرح آن، ج ۲، ۸۱) بنابراین، عقل عقیل و نقل ثقیل، و همچنین فقه فقیه و کلام کلیم، هیچ‌گاه مانع و رادع آدمی در تسمیه خدای سبحان به اسمای نیکو نیستند؛ پس مخالفت گروهی از فقها و متکلمان با این مسئله به چه دلیل است؟ در پاسخ باید گفت: «متکلمان در توقیفیت اسمای لفظی، دلیل نقلی ندارند؛ و نیز دلیل عقلی که برهان بر توقیفیت اسماء باشد در کتب کلامیه دیده نشده است؛ و تنها دلیلی که اقامه کرده‌اند، گفتار قاضی عضد ایجی در مواقف است که مذکور شد؛ و چنان که گفته‌ایم، آن خود دلیلی استحسانی و خطابی و اقناعی است، نه برهانی.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶، ۱۴) البته رعایت ادب مع‌الله را می‌توان عامل چنین منع و ردعی، دانست: «تنها دلیلی را که مشایخ معارف چون شیخ اکبر محیی‌الدین عربی، و خواجه نصیرالدین طوسی و دیگران در توقیفیت اسماء فرموده‌اند، رعایت ادب مع‌الله است که باز دلیلی استحسانی و خطابی و اقناعی است.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶، ۶-۱۵)

گفته می‌شود «دلیل ارائه چنین نهی و تحریمی از جانب بزرگان فقه و کلام،

تنها به واسطه حفظ و حراست مؤمنان در حریم آداب و قواعد و مناسک دین صورت می‌پذیرد؛ چرا که باز گذاشتن دست نوآموزان ایمان و مبتدیان سلوک، جفایی جبران ناشدنی در حق خود ایشان است. کسانی که نمی‌دانند خداوند متعالی را به هر عنوانی معنوی نمودن و به هر وصفی متصف کردن، هرگز عملی بایسته و شایسته نیست؛ چرا که راهیان طریق معرفت را به پرتگاههای مشووم و منحوسی می‌کشاند؛ مزلات و لغزشگاه‌هایی چون گستاخی و خودبینی و خودمحوری و نهایتاً اسارت و هلاکت در حصار نفس حیوانی. در این قسمت می‌توانیم به حال شبان شهیر مثنوی ملای روم نظر بیفکنیم که ربّ العالمین را به القاب ناپسندی می‌خواند که مایه بروز خشم کلیم‌الله می‌گردد. آنچه از این حکایت عالی به گوش عموم دوستداران و متابعان نامجرب و ناپخته عرفان می‌رسد، مواخذه موسی بن عمران است از سوی حضرت حق تبارک و تعالی؛ چرا که اگر حسنات ابرار را به نامه اعمال رسول الهی منتقل کنند، بی‌وقفه و ناگهان، تبدیل به سیئات می‌گردد. کلیم‌الله در این حکایت، مرتکب گناهی نمی‌شود؛ بلکه فعل و عمل او، پُر قدرترین و ارزشمندترین افعال و اعمال است؛ لکن شاید امر خطیر نهی از منکر، لحن آرام‌تری را می‌طلبد؛ لذاست که هاتف درون موسای کلیم، حتی به ازای کوچک‌ترین تغییر صوت و ناچیزترین تحویل لحن داعی الی الله، برپای دارنده داوری وظیفه‌شناس و اقامه‌کننده محکمه‌ای خداپسندانه است. دادگاهی که غیرمقربان را هرگز فرا نمی‌خواند؛ چرا که ایشان، خود، جوینده نزدیکی و تقرّب به دادسرای حقّ و حقیقت نیستند. عوام‌النّاس از حکایت موسی و شبان، تنها، مصراع «هیچ آدابی و ترتیبی مجوی» را به حافظه می‌سپارند؛ لکن، خواص اهل معرفت، هرگز، تنبّه و بیداری و تعالی و رفعت شبان از پس تنبیه و تعلیم و تربیت جناب موسی را از خاطر نمی‌برند؛ اسماع سدید و ابصار نابعید و اذهان رشید و قلوب ناپلید، عذرخواهی شبان از موسی را بیش از اعتراض مُرسل بر مُرسل، نقش صحیفه جان می‌کنند:

تازیانه بر زدی اسپم بگشت      گنبدی کرد و ز گردون بر گذشت  
محرم ناسوت مالا هوت بساد      آفرین بر دسست و بر بازوت باد

(باخی رومی، ۱۳۸۳، ۲۵، بب ۹۰-۱۷۸۹)

باری؛ تردیدی نیست که سیر شبان هامون ریمن، به جانب دیر شبان وادی ایمن، سیری معراج‌گونه است؛ معراجی که جان اسیر ناسوت را به جان امیر لاهوت

گرمی می‌زند. چنین انسانی، بی‌گمان، خدای خویش را هر چه بنامد، حق است؛ چرا که خدایش حق است. «امام [صادق] علیه‌السلام فرموده است: دعای موقت برای شیعه مستضعف است، اما شیعه مستبصر برای او دعای موقت نیست که خود می‌داند چه بگوید و چگونه بخواهد؛ زیرا که بالغ است؛ یعنی به حد بلوغ عقلی و رشد فکری رسیده است و به زبان آمده است و به فعلیت رسیده است.» (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۶، ۱۱)

شایان ذکر است که توقیفیت اسمای فقهی، با توقیفیت اسمای حکمی و عرفانی، زمین تا آسمان تفاوت دارد. صاحب‌تسَنیم در این باره گوید: «اسماء‌الله، توقیفی است و مراد از توقیفی در حکمت و عرفان، توقیفی بودن حقایق است؛ یعنی هر اسم و هر حقیقتی، مطابق با نظام علّی و معلولی مطرح در فلسفه و نظام ظاهر و مظهر مطرح در عرفان، از درجه وجودی یا ظهور خاصی برخوردار است که از آن تعدی نمی‌کند و همه اسماء، یعنی حقایق و موجودات، مشمول قانون و مَا مَنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ (صفات: ۱۶۴) است و هر کدام در مقام خاص خود متوقف است، مگر موجودی که اسم اعظم و مظهر اتم اسماء است؛ یعنی انسان کامل که توقیفی نیست؛ یعنی جای معین و مقام معلوم و حد یقف ندارد و می‌تواند در همه‌جا حضور داشته باشد. البته همین معنا در انسان، حد ویژه اوست که نه تفریط در آن رواست و نه افراط.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ۷-۲۱۶) از آنجا که خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده: لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ (یونس: ۶۴) متوجه این حقیقت عالی اعلی می‌شویم که پروردگار حکیم در دایره وجود، کلمه‌ای و اسمی را به غیر از انسان کامل اکمل که اسم عظیم اعظم الهی است، اذن عبور از قسم هستی خویش عطا نفرموده؛ لکن آدمی را آن‌چنان سعه وجودی بخشیده که گذرنامه سفر از اسفل سافلین به اعلی علّیین را منوط به امضای همت و اراده انسانی خویش کرده است. باری؛ سزااست که پایان این مبحث، مزین به کلام بزرگان عالم حکمت و معرفت گردد: «صدرالمتألهین در تفسیر خود، درجات عالم را به عدد تنظیر کرده است؛ زیرا اگر نظام هستی، آن‌چنان که در فلسفه معمول است، نظامی علّی و معلولی دانسته شود، هیچ معلول، قبل از علّت خود و هیچ علّت، بعد از معلول خود یافت نمی‌شود؛ چنان‌که علّت و معلول گرچه با هم‌اند، ولی تقدّم درجه علّت همواره محفوظ است؛ یعنی مراتب هستی نظیر دانه‌های تسبیح نیست که قابل تقدیم و تأخیر هستند، بلکه

همانند سلسله اعداد، هیچ جزئی از اجزای آن، قابل تقدّم یا تأخّر نسبت به مقامی که واجد آن است، نمی باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۲۳۳)

### غایت علم اسماء

تردید نیست که یکی از اساسی ترین پرسش های انسان در باب علم اسماء و صفات، چیستی غایت آن است؛ پرسش این است که دانش و آگاهی اشخاص از اسمای حسنا و صفات علیای الهی، چه ضرورتی داشته و به کجا منتهی می گردد؟ ذهن آن دسته از افراد که اسماء و صفات را صرفاً در الفاظ و لغات و کلمات خلاصه می کنند، بی گمان، فاقد چنین سؤالات حکمی و معرفتی خواهد بود؛ چرا که این گونه اشخاص، با یک احصای ساده و بی دردسر اسمایی که در قرآن کریم و ادعیه ای چون جوشن کبیر آمده، حقیقت اسمای الهی را در اختیار و مالکیت خویش می پندارند. اما عارف خوش ذوق و حکیم تیزفهم، هرگز اسماء و صفات الهی را در قالب الفاظ، محدود و محصور نمی انگارد؛ بلکه جهان هستی را، یک پارچه، اسم و صفت حضرت حق تبارک و تعالی می یابد. چنین انسان حقیقت جویی، حتی حقیقت جویی خویش را، اسمی از اسماء الله می بیند؛ نه چیز دیگر؛ آسمان و کهکشانها و کرات و سیارات و زمین و متعلقات کُرّه خاک، همه و همه، نامهای نیکوی خدای سبحان اند. آنچه آدمی، به عین و در ذهن خویش، ادراک می کند، جملگی، از اسمای مبارک واجب تعالی است.

هنگامی که انسان به فهم این حقیقت نایل آمد که فی المثل، وجود او، نه یک مخلوق تنها و جدا افتاده از خالق، بلکه در عین فقر، اسمی از اسمای خدای بی مثل و شریک است، امکان نخواهد داشت که در حق این اسم الهی، معامله ای نابخردانه و رفتاری ناشایست روا بدارد. انسان عاقل بالغ، به اصطلاح حکما،<sup>۱</sup> با ورود به وادی معرفت نفس، حقیقت شناخت نسبت به دیگر نفوس جمادی، نباتی، حیوانی، انسانی و ملکی را نیز از آن خویش خواهد کرد. تردیدی نیست که چنین انسانی، فی المثل،

۱. نه به اصطلاح علمای طبیعی که فی المثل، رشد موی زهار را از علامات بلوغ می انگارند؛ البتّه با اندکی دقّت و توجه به مسئله مشترک لفظی بودن بلوغ، امکان تشخیص و تمیز میان بلوغ جسمی و بلوغ جنسی و بلوغ عقلی و بلوغ فلسفی و بلوغ عرفانی، مُحَرَز و مُحَقَّق خواهد شد.



هرگز مخرب طبیعت و آلوده کننده محیط زیست، لقب نخواهد گرفت؛ چرا که حفظ و حراست از پاکی و قداست اسمای الهی، یکی از وظایف و رسالات انسان کامل است. چنین انسانی، به حسب واقع، خلیفه خداوند بر روی ارض خواهد بود. حکیم متأله معاصر، حضرت آیت الله جوادی آملی، ادام الله ظلّه الوارف، در این باره گوید: «زمین شناس در صورتی از مقام خلافت بهره مند است که زمین را اسم الله و آیت حق و وجه الله بداند؛ و گرنه، علمی که به ذات زمین تعلّق بگیرد، نه به ارتباط آن با خدا، نه تنها انسان را خلیفه الله نمی کند، بلکه او را از ساحت قدس خدا دور می سازد.» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۳، ۱۹۳)

با این تفاسیر، ارزش معنا و مفهوم کلام نورانی حضرت علی بن ابی طالب که در دعای شریف کامل می فرماید: «یا مَنْ اسْمُهُ دَوا وَ ذِکْرُهُ شَفاء»، بیش از پیش، امکان بروز و ظهور خواهد یافت؛ چرا که عده ای بر این گمان نادرست پافشاری می کنند که آوردن اسم جلالة الله بر زبان، بدون ادراک حقیقت وجود حق، جلّ جلاله، شافی امراض و طبیب اسقام بشری است. در این مسئله شکی نیست که صرف تعلّق عنایت باری به هر مخلوقی، عین رحمت و برکت است. لکن، امر قابل تعقل و شایسته تدبّر، تفاوت وجود انسان با دیگر وجودات است. مسلم است که خدای سبحان، سمیع اصوات و بصیر احوال همه آفریدگان خویش است؛ اما فرق انسانی که مُدرک حقیقت اسم الهی بودن خویش، در عین وجود حرفی بودن خود است، با آن طوطی مقلّدی که لفظ جلالة را بر زبان می آورد، چیست؟ تردیدی نیست که صرف بر لب آوردن طوطی وار اسمای الهی، ضامن ورود به جنّت لقا نخواهد بود. تنها، آن کسی با ذکر «یا طبیب»، تداوی و تشفی امراض خویش را کفالت می کند که طبیب را بر سر خویش، حیّ و حاضر، مشاهده نماید. وجود مبارک حضرت جعفر صادق، در پاسخ به عده ای که علت عدم استجابت دعای خویش را جویا می شوند، می فرماید: «لأنّکم تدعون مَنْ لَا تَعْرِفُون» (ابن طاووس، فلاح السائل، ۱۰۷) یعنی علت مستجاب نشدن دعای شما، عدم معرفت شما نسبت به خداوند متعال است. از بیماری که می گوید: «یا طبیب»، اما حتی برای یک لحظه هم سعی نمی کند طبیب طیبیان را بر بالین خویش بنگرد، چه انتظار شفایافتن می رود؟ بلکه رویت جمال طبیب، دغدغه بیماری و اضطراب حاصل از صعوبت مرض را نیز زایل می سازد؛ شاید مقصود از شفای عاجل نیز،